



عکس: ابوالفضل نسائی/ایران



عکس: ابوالفضل نسائی/ایران

کاغذ آمده و قرار است «ورا» و «فرا» ی این جریان را جذب کند، اما آن گونه که از شواهد ساز و کار برمی آید، حفظ توان و پایگاه رأی موجود، نخستین هدف ائتلاف جدید است. چه اصولگرایان بشدت بر این باور هستند کسانی که دل در گرو اصولگرایان دارند و این شیوه را برای کشور داری می پسندند، در انتخابات گذشته پای صندوق نیامدند و حال باید دل این آرای خاکستری جدید به دست بیاید تا نتیجه انتخابات اخیر، دوباره تکرار نشود.

#### راند آخر

هر چند هنوز معلوم نیست این ائتلاف به کاندیدای واحد می رسد یا نه و آیا دیگر اصولگرایان به تصمیم این تشکل پایبند خواهند بود یا خیر، اما به نظر می رسد انتخابات سال آینده حتی اگر چه بیش از دووجه یا کاندیدا باشد، اما تنازع اصلی میان دو ائتلافی خواهد بود که در سه سال ونیم گذشته به موازات هم رشد کردند، اما به نتایج مشابهی دست نیافتند. چه ائتلاف حامیان دولت اعم از اصلاح طلب، اعتدالیون و اصولگرایان میانه روی، بیش از آن که در روند دگر دسی خود وابسته «اسم» ها و «رسم» ها باشد، حاصل هدف و حرکت مشترک سیاست ورزان و مردمی بود که خواسته های مشترک یا مشابهی داشتند و حتی اگر داوطلبانه کنار هم قرار نمی گرفتند، باز هم در یک مسیر قرار داشتند. اما انعطاف یا کوتاه آمدن از برخی مواضع، که نمونه اش در جریان حضور چهره های اصولگرای نزدیک به علی لاریجانی در فهرست «امید» بود، نشان داد هم اصلاح طلبان، هم اصولگرایان و هم اعتدالیون، در شرایط فعلی قرابت و پیوند میان خود و پایگاه اجتماعی شان را به هر اصل دیگری مقدم می دارند. این در حالی است که ائتلاف تازه اصولگرایان، چنین روندی را نشان نمی دهد؛ اگر چه می خواهد چنین وانمود کند. به عبارت ساده تر، ائتلاف سه گانه حامیان دولت از درون و «جبهه مردمی»، حرکتی از بیرون است و معلوم نیست این بازسازی نما، تاجه حد برای افکار عمومی یا حداقل پایگاه اجتماعی اصولگرایان قانع کننده باشد. آیا «جبهه مردمی» می تواند پروسه پوست اندازی اصولگرایان را کلید بزند یا تشکل جدید، تنها رختی نو بر همان قواره های قدیمی هستند؟ آیا اصولگرایانی که تا این جای کار از چهره های اسمی خود گذشته اند، تا آخر می توانند این روزه را رنگه دارند یا در دقیقه ۹۰ ناگزیر از التجا به صاحب نام می شود؟ سه ماه دیگر، زمانی که هم روحانی و هم رقبا ی قسم خورده اش به آوردگاه انتخابات بازمی گردند تا هر کس محصول سه سال ونیم تلاش را برداشت کند، هم این سؤال ها پاسخ خود را می یابد و هم مشخص می شود کدام مزرعه برپا تر است و کدام باره منزل می رسد.

اصولگرایی بر «مردمی» بودن، تأکید بر سیاست تصمیم گیری (از پایین به بالا)، پشت صحنه نگه داشتن احزاب و تشکل های سیاسی و چیدن ویتروینی از چهره های نه چندان به نام، از جمله تدابیری است که به زعم اصولگرایان می تواند کلیشه های درست و نادرستی که از روند تصمیم گیری و تصمیم سازی های انتخاباتی این اردوگاه ساخته شده را بکشند؛ اگر چه گفته می شود این طرح برای افزایش دامنه نیروها و جامعه رأی اصولگرایان به روی

بنشیند و با آرای خود از میان نامزدهای این جریان غربالگری کرده و در نهایت به یک نامزد برسد. فارغ از اینکه آیا پروسه تشکیل پارلمان، تعیین ملاک ها، معرفی و گزینش نامزدها و در نهایت انتخاب کاندیدایی واحد - که حداقل در خود آن تشکل تنها گزینه باشد - در سه ماه باقی مانده شدنی است یا نه، سؤال اساسی ترین است که چرا اصولگرایان به زعم خود روش های سنتی را کنار گذاشته اند و می کوشند در آزمون و خطابه الگویی متناسب با مختصات این اردوگاه دست بیابند. سؤالی که پاسخش را می توان در انتخابات مجلس دهم شورای اسلامی جست.

زمرستان سال گذشته بود که نشست های سه جانبه و مستمر حزب پایداری، مؤتلفه اسلامی و جمعیت رهپویان در قالب «شورای ائتلاف اصولگرایان» حلول کرد و چتر به ظاهر «فراگیر» این ائتلاف، نامزدهای این سه جریان به علاوه گزینه های جامعه روحانیت مبارز را زیر پوشش خود گرفت؛ استدلال تنظیم کنندگان فهرست ۳۰ نفره در گلچین کردن نامزدها «رأی آوری» بود و بر همین پایه فهرست این گروه به فهرست «ژنرال» ها موسوم شد. در مقابل این فهرست، همان ائتلاف سه گانه اصلاح طلبان، اعتدالیان و اصولگرایان میانه روی استاده بود که در چارچوب «شورای سیاستگذاری اصلاح طلبان» و تحت پرچم «ائتلاف امید» معدود کاندیداهای تأیید صلاحیت شده خود را کنار هم گذاشتند و به زعمت فهرستی ۳۰ نفره از کسانی بستند که نام اکثر شان برای خود تشکل های اصلاح طلب بیگانه بود. در عمل، میدان رقابت پارلمانی به زور آزمایی اردوگاه منتقدان و مخالفان دولت با حامیان حسن روحانی بر سر مواضع و سیاست های دولت بدل شد که البته نتیجه رقابت نابرابر این دو گروه، شوه کننده بود؛ چه رأی دهندگان تهرانی سید آرای هر ۳۰ نامزد فهرست ائتلاف «امید» یا همان حامیان دولت را چنان پر و پیمان کردند که حتی یک کرسی پایتخت هم به اردوگاه منتقد و مخالفان دولت نرسید و «ژنرال» ها پشت در بسته پارلمان ماندند. این در حالی بود که بر اساس محاسبات زعمای اصولگرا، «وحدت» حلقه مفقوده انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ بود و ائتلاف حداکثری می بایست نتیجه را تا حدی تضمین می کرد. «وحدتی» که در ادوار مختلف انتخابات، سیمرغ کمشده اصولگرایان بود و بعد از خروج از زبخت و سکوت ناشی از ناکامی بزرگ شان در پایتخت، از سوی کارگزاران ائتلاف «پیروزی» اصلی قلمداد شد. اما حالا و به فاصله چند ماه از این سخنان، اصولگرایان دنبال حلقه ای دیگر می گردند؛ ارتباط با مردم و به عبارت دقیق تر ارتباط با رأی دهندگان. اصرار بر لیدرهای «جبهه» تازه بنیان

### دو غایب اصلی انتخابات ۹۶

«حاضران» انتخابات ریاست جمهوری، معلوم نیستند اما تا اینجا جای کار «غیبت» آیت الله هاشمی رفسنجانی و محمود احمدی نژاد مسجل است؛ با اندکی تساهل، می توان رقابت های ریاست جمهوری از سال ۸۴ به بعد را تحت الشعاع رقابت های علنی و غیر علنی احمدی نژاد و آیت الله هاشمی رفسنجانی و جبهه حامیان شان ارزیابی کرد؛ حال یک طرف به حکم تقدیر در خاک خفته است و دیگری چند ماه پیش با توصیه رهبر معظم انقلاب اسلامی، از ورود به عرصه رقابت ها امتناع کرد. واپسین روز از هفته نخست مهرماه بود که احمدی نژاد با ارسال نامه ای خطاب به رهبر معظم انقلاب اسلامی تأکید کرد: در (راستای) عمل به منویات رهبر بزرگوار انقلاب، برنامه ای برای حضور در عرصه رقابت های انتخاباتی سال آینده ندارد. او اواخر بهمن اطلاعیه دیگری داد و تصریح کرد که «از هیچ فرد یا جناح، حزب و گروهی حمایت نکرده و نخواهد کرد». آیت الله هاشمی رفسنجانی نیز ۱۹ دی ماه امسال، بر اثر ایست قلبی در گذشت و به این ترتیب نخستین انتخابات ریاست جمهوری تاریخ جمهوری اسلامی ایران در غیاب وی، اردیبهشت سال آینده برگزار می شود. آن هم در شرایطی که حسن روحانی، نامزد تحت الحمایه او در انتخابات سال ۹۲ که در چهار سال گذشته از پشتیبانی های علنی و غیر علنی آیت الله برخوردار بود، رقابت نه چندان سهل و آسانی پیش رو دارد. اما سؤال اینجا است غیبت فیزیکی دو چهره ثابت انتخابات ۱۱ سال گذشته، چه تأثیری بر رقابت های دوره دوازدهم ریاست جمهوری دارد. البته تا همینجا و به خودی خود، کنار گیری احمدی نژاد و در گذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی، دو نقطه عطف انتخابات آینده به شمار می آید که نخستین تأثیرش، نزدیک تر کردن جریان فکری و سیاسی متبوعشان بود. چه اصولگرایان اذعان دارند در صورت حضور محمود احمدی نژاد در فضای انتخابات، این جریان حداقل به دو بخش تقسیم می شد؛ گروهی بواسطه علقه قلبی و جناحی یا تاکا به سید آرای احمدی نژاد به وی می پیوستند و گروهی دیگر که از هشت سال زمامداری او دل پری داشتند، یا به کمک رقیب وی می آمدند یا نامزدی دیگر معرفی می کردند. به همین دلیل انصراف احمدی نژاد قبل از هر کس، اصولگرایانی را منتفع کرد که می خواهند در میدان ۹۶ با نامزدی واحد که مورد وثوق اکثریت جامعه اصولگرایی است، وارد آوردگاه شود. فقدان آیت الله هاشمی رفسنجانی نیز اضلاع ائتلاف نانوشته ۹۲ را به هم نزدیک تر کرده است؛ بیم و دلیره بخش هایی از این بیمان سه گانه در روزگار بدون هاشمی، احزاب و تشکل های زیر مجموعه ائتلاف را به این راهکار رسانده که پیوندهای گذشته را محکم تر کنند و به قول عطار «سی مرغ» باشند در غیبت «سی مرغ».

با این همه بعید به نظر می رسد، در فقدان بازیگر و بازیگردان ۳ انتخابات ریاست جمهوری گذشته، بدنه ای که تحت لو او و همسوی آیت الله هاشمی رفسنجانی و محمود احمدی نژاد بودند و در این ۱۲ سال همپای لیدرهای خود و گاهی پیش تر و بیش تر، در لایه های پایین تر رقابت می کردند، بی خیال میدان ۹۶ شوند.